



## جستاری نو در پیش نیازهای بهره‌برداری فقه از سایر علوم در شناخت موضوعات<sup>۱</sup>

### حجت الله بیات<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴

### چکیده

از آنجا که بخش عمده‌ای از موضوعات احکام فقهی عرفی است، ضرورت، امکان و وقوع بهره‌برداری دانش فقه از سایر علوم، برای شناخت این دسته از موضوعات روشن است؛ اما درباره میزان و چگونگی بهره‌گیری از سایر علوم در دستگاه فقهت و کم و کیف بهره‌برداری فقه از این دانش‌ها چندان اتفاق نظر و وحدت رویه‌ای وجود ندارد؛ و سازوکار آن مشخص نیست. این مقاله با هدف دست یافتن به پیش نیازهای بهره‌برداری بهینه فقه از سایر علوم در شناخت موضوعات احکام فقهی، تلاش دارد با بررسی وضعیت موجود فقه در بهره‌برداری از سایر دانش‌ها برای شناخت موضوعات عرفی، خلأهای این عرصه را بیان دارد. پیش نیازهای بهره‌برداری فقه از سایر علوم در دو دسته علمی و اجرایی جای می‌گیرند. پیش نیازهای علمی عبارتند از: تعیین قلمرو فقه در زندگی انسان، تبیین مبانی بهره‌برداری فقه از سایر علوم، تبیین مبانی ضرورت شناخت موضوعات، تبیین حجیت ظن در شناخت موضوعات، تبیین جایگاه عرف متخصص در شناخت موضوعات، تبیین اولویت بندی و نظام مندی موضوعات، تعیین سطوح فقهی برای شناخت موضوعات، تعیین موقعیت‌های اجتماعی فقیه و پیش نیازهای اجرایی عبارتند از: ایجاد نهادهای معین برای شناخت موضوعات، تعیین متصدیان شناخت مراحل شناخت موضوعات و تبیین سازوکار بهره‌گیری از سایر علوم.

**کلیدواژه‌ها:** پیش نیازها، بهره‌برداری فقه، سایر علوم، شناخت موضوعات.

۱. این مقاله برگرفته از پژوهشی با عنوان «بهره‌برداری از سایر علوم در شناخت موضوعات احکام فقهی» است که در پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی توسط نویسنده نگارش شده است.

۲. استادیار گروه روانشناسی و ارتباطات، دانشکده علوم و معارف اسلامی، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران [hayat.h@qhu.ac.ir](mailto:hayat.h@qhu.ac.ir)

## مقدمه

در فقه قدیم به دلیل محدود بودن علوم و تخصص فقها در برخی علوم، چندان ضرورت قاعده‌مندسازی بهره‌برداری فقه از دیگر دانش‌ها محسوس نبوده است. برخلاف دوران جدید که به دلیل گسترش دانش‌ها و پدید آمدن موضوعات و سؤالات جدید، نیاز به بهره‌گیری از سایر علوم افزایش یافته و رو به گسترش است. از این رو برای شناخت بهتر موضوعات احکام فقهی، تقسیم موضوعات به لحاظ ارتباطشان با علوم ضرورت یافته است (رک: بیات، الف، ۱۳۹۸ ش، ص ۱۵۴-۱۵۵).

بخشی از اختلاف نظرها نسبت به بهره‌برداری فقه از سایر علوم برای شناخت موضوعات احکام فقهی، ناشی از مبانی نظری و قسمت عمده‌ای نیز به دلیل ابهامات، کلی‌گویی‌ها و کم‌توجهی به چگونگی بهره‌گیری روشمند از دانش‌های دیگر است. برای نمونه در بحث قبله شناسی، برخی معتقدند که شناخت این موضوع فقط به علم هیئت<sup>۱</sup> احاله شده است؛ اما به چگونگی این بهره‌گیری چندان پرداخته نشده است (غروی، ۱۴۲۱ق، ص ۳).

به منظور روشن شدن چگونگی بهره‌برداری دانش فقه از سایر علوم، لازم است که دستگاه فقاهت برای بهره‌برداری و ارتباط، ضوابطی رامعین کند. این ضوابط همان پیش‌نیازهای علمی و اجرایی در این عرصه است و تا زمانی که این پیش‌نیازها روشن و ایجاد نشوند بهره‌برداری فقه از سایر دانش‌ها با ابهامات و چالش‌هایی مواجه خواهد بود.

با توجه به شئون سه‌گانه فقیه (مقام افتا، قضا و حکومت و ولایت بر جامعه) باید توجه داشت که ضرورت قاعده‌مند کردن بهره‌برداری فقه از سایر علوم تنها به عرصه فتوای فقیه محدود نمی‌شود و چه بسا ضرورت آن در ساحت‌های دیگر یعنی، قضاوت و مدیریت اجرایی فقیه نیز دو چندان باشد؛ زیرا فقیه علاوه بر ساحت افتا، لازم است به نیازهای عینی قضاوت و مدیریت جامعه که به صورت طبیعی با دانش‌های مختلف ارتباط پیدا می‌کند نیز پاسخ دهد.

با توجه به تعدد دیدگاه‌ها و مبانی فقها در بهره‌برداری فقه از سایر علوم، میزان بهره‌گیری و روش هر فقیه در استفاده از سایر دانش‌ها با دیگر فقها فرق دارد و به تبع میزان و نتیجه بهره‌مندی از آنها نیز متفاوت خواهد بود. در صورتی که بهره‌برداری فقه از سایر علوم برای شناخت موضوعات ضابطه‌مند نباشد و پیش‌نیازهای آن به درستی روشن نشود، شاهد پیامدهای ناگواری در دستگاه فقاهت خواهیم بود؛ از جمله: افزایش اختلافات فتوایی درباره یک موضوع مشخص. سؤال اصلی این مقاله چگونگی بهره‌برداری بهینه فقه از سایر علوم

۱. دانشی است که درباره ستارگان ثابت و سیاره‌ها بحث می‌کند و از کیفیات این حرکات، بر اشکال و اوضاع مخصوص افلاک استدلال می‌شود (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه علم).

برای شناخت موضوعات احکام فقهی است؛ یعنی با توجه به شئون فقیه، چه مقدمات و پیش‌نیازهایی برای این شناخت و ارتباط لازم است؟ این مقاله در صدد کشف این ضوابط به عنوان پیش‌نیازهای بهره‌برداری فقه از سایر علوم در شناخت موضوعات احکام فقهی است. در ادامه، این پیش‌نیازها بررسی و معرفی می‌شوند.

## ۱) تعیین قلمرو فقه در زندگی انسان

در اینکه قلمرو دین در زندگی بشر کجاست، اختلاف نظر وجود دارد. از آیه نَفر (توبه، ۱۲۲) که قلمرو تفرقه را فهم همه دین می‌داند، چنین برمی‌آید که دین، شامل تمام ابعاد زندگی بشر می‌شود. یکی از پیش‌فرض‌هایی که در سازوکار بهره‌برداری فقه از سایر علوم و یافته‌های بشری مؤثر است تعیین قلمرو دین است. از آنجا که فقه کنونی جزئی از دین به‌شمار می‌آید، دیدگاه فقیه نسبت به قلمرو دین در کم و کیف استفاده از سایر علوم تأثیر دارد. این بحث ذیل مسئله «انتظار بشر از دین» قابل پیگیری است (ر.ک: مهریزی، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۰۸-۲۲۹).

قلمرو دین را از سه جهت باید بررسی کرد؛ نخست: میزان شمول احکام؛ دوم: میزان ورود به موضوعات اجتماعی و سوم: دخالت در شیوه اجرای احکام؛ زیرا اگر قلمرو فقه را در این سه عرصه حداقلی یا حداکثری بدانیم، در روند و سطح تعاملش با سایر علوم تأثیرگذار است. بنابراین قلمرو فقه مطلوب را می‌توان از دو سو بررسی کرد. یکی نگاه برون دینی است تا با سنجش‌های عقلانی مشخص کنیم از دین چه انتظاراتی داریم و دیگری نگاه درون دینی است که از منابع و متون دینی حاصل می‌شود.

بحث دیگری که در این قلمرو مطرح است، آیا فقه به تمام ابعاد اجتماعی انسان نظر دارد یا به بخش معینی؟ امام خمینی علیه السلام در این زمینه سخنان فراوانی دارند که نشان می‌دهد نگاه ایشان به فقه در امور اجتماعی حداکثری است. ایشان می‌فرماید: «شما در عین حال که باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد؛ (و خدا آن روز را نیاورد) باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد» (خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۲۱، ص ۹۸).

به این ترتیب در موضوع تعیین «قلمرو فقه» برای بهره‌برداری از سایر علوم پیش‌فرض‌هایی در شناخت موضوعات وجود دارد که بدون توجه به آنها نمی‌توان درباره قلمرو فقه به نتیجه روشنی رسید. از مباحثی که در تعیین قلمرو فقه، نقش ویژه‌ای دارد، مسئله «منطقة الفراغ» است؛ اگر

۱. در حالت‌هایی که از جانب شریعت، موضعی قطعی به صورت تحریم یا وجوب وجود ندارد، نهاد قانونگذاری... این وظیفه را به عهده دارد که آنچه از قوانین شایسته می‌داند، را تصویب و وضع کند... محدود این قوانین «منطقة الفراغ» نام دارد و این منطقه همه حالت‌هایی را که شریعت، اختیار موضع‌گیری را به شخص مکلف واگذار کرده، شامل می‌شود. (ر.ک: صدر، اقتصاد ما، ج ۲، ص ۱۴)

روشن شود چه بخش‌هایی از زندگی به حاکم شرع اجازه داده در احکام غیر الزامی مربوط به رابطه انسان با طبیعت دخالت کند و آنها را تغییر دهد، بالطبع دایره فقه نیز روشن می‌شود.

در بحث بهره‌برداری فقه از شناخت موضوعات در سایر علوم، باید معلوم شود شارع مقدس، تشخیص کدام موضوعات را به انسان واگذاشته تا آنها را به کمک عقل، علم، تجربه و عرف حل کند؟ و اگر انسان در این عرصه‌ها دستاوردهایی داشته، آیا این دستاوردها جزء شریعت تلقی می‌شوند؟ به نظر می‌رسد موضوعاتی را که فقه تعبداً تشخیصش را به خارج از خود، (عقل، علم و عرف) ارجاع داده است، در دایره فقه قرار می‌گیرد. شهید مطهری رحمته‌الله وارد کردن عقل در حریم دین را، یکی از عوامل بقا و تداوم دین در برخورد با تحولات زندگی می‌داند (مطهری، ۱۳۹۰ ش، ص ۷۷).

توجه به اهداف دین و جامعیت آن دلیلی است که برخی برای تعیین قلمرو دین به آن تمسک کرده‌اند. «از اهداف و مقاصدی که قرآن برای خود و اسلام معرفی می‌کند، به دست می‌آید که آموزه‌ها و تعالیم دین اسلام و گستره مسائل و موضوعات قرآن بسیار فراتر از یک سلسله مسائل و موضوعات اخلاقی، عبادی، فردی و رابطه انسان با خداست؛ بلکه شامل مسائل و موضوعات اجتماعی، اقتصاد، سیاست، فرهنگی، حقوقی و... است و نیز شامل برخی از علوم انسانی، همچون جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، روانشناسی و... خواهد بود» (غفاری، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۳۸).

بنابراین دین نمی‌تواند اهدافی را طرح کند و راه و روش نیل به آنها را بی ضابطه رها کند. بلکه باید خود مباحثاً به تبیین راه و راهکارهای قانونمند دست بزند یا سازوکارهایی به این منظور را تجویز نماید. با بررسی موضوعاتی که در قرآن و احادیث به کار رفته، می‌توانیم قلمرو فقه را دریابیم و حوزه فقه را مشخص سازیم. برای نمونه در آیات و روایات علاوه بر عبادات، موضوعات بسیاری اعم از سیاسی، اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و... مطرح شده است که نمایانگر گستره قلمرو فقه است (غفاری، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۸۳-۲۸۲).

برای نمونه برای تشخیص حلیت و حرمت در موضوعی چون «فلس داشتن ماهیان» باید مشخص شود که منبع شناخت این موضوع فقهی عرف عام است و یا باید به متخصصان و آزمایشگاه‌ها رجوع کنیم و چرا؟ بدیهی است که معتبر دانستن هر کدام از این موارد در شیوه راه‌یابی، قانون‌مندی روش و نتیجه نهایی تأثیر خواهد داشت.

## ۲) تبیین مبانی بهره‌برداری فقه از سایر علوم

درباره این که دانش فقه می‌تواند از سایر علوم دانش‌های بشری برای تبیین موضوعات احکام بهره‌برداری کند باید توجه داشت که علوم با یکدیگر تعامل دارند و از یکدیگر بهره‌برداری می‌کنند؛ بنابراین تردیدی در این نیست که معرفت‌های بشری فی‌الجمله بر یکدیگر اثر می‌گذارند. به همین

دلیل «ضرورت»، کاربرد و چرایی بهره‌برداری فقه از سایر علوم در کلام فقها به روشنی مطرح شده است. ولی در کم و کیف این بهره‌برداری آراء مختلفی وجود دارد. عده‌ای آن را مشروط و محدود می‌دانند و برخی به عمومیت و کلیت آن عقیده دارند» (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۲۴-۱۴۴).

بحث از سایر علوم مرتبط با موضوعات فقهی در شناخت موضوعات از این جهت مهم است که هر نوعی از موضوعات در هر مرحله‌ای از شناختش، با دانش‌هایی مرتبط می‌شود که لازم است دانش فقه برای تشخیص مراحل شناخت، به‌ویژه مفهوم و مصداق آن موضوع، از علوم مرتبط با آن موضوع کمک بگیرد (صدر، ۱۴۲۰ ق، ج ۴، ص ۶).

بنابراین بهره‌برداری فقه از سایر علوم و به‌ویژه در راستای موضوع‌شناسی فقهی یکی از ویژگی‌های خاص تشخیص موضوعات نسبت به استنباط احکام است، زیرا منبع استنباط احکام صرفاً کتاب و سنت است، در حالی که منبع شناخت موضوعات عرفی، علوم مرتبط با موضوعات و عرف متخصص در هر یک از آنهاست (بیات، الف، ۱۳۹۸ ش، ص ۱۴۷). پس هر حکمی موضوعی دارد و فهم حکم متوقف بر فهم موضوع آن است. زیرا موضوع به منزله سبب و علت حکم است و از آنجا که موضوعات احکام فقهی، گسترده و متنوعند و شناخت هر دسته‌ای از آنها در گرو بهره‌برداری فقه از علوم مرتبط با آن موضوعات است، آشنایی با دانش‌های مرتبط و بهره‌گیری از دستاوردهایشان به فهم دقیق‌تر و صحیح‌تر موضوع و همچنین از رهگذر آن به فهم دقیق‌تر، صحیح‌تر و سریع‌تر در صدور حکم شرعی خواهد انجامید (ر.ک: بیات، الف، ۱۳۹۸ ش، ص ۱۵۴-۱۵۶).

بنابراین برای شناخت موضوعات احکام (فقهی) راهی به جز استفاده فقه از علوم مرتبط با موضوعات وجود ندارد برای همین است که بسیاری از فقها به این ضرورت تصریح کرده‌اند. فقیه هرگاه احتمال عقلایی بدهد که مقدمه‌ای در علمی وجود دارد که می‌تواند در سرنوشت استنباط او دخیل باشد، به حکم عقل باید چنین مقدمه‌ای را تنقیح کند (لاریجانی، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۰۰-۱۲۵).

در دنیای معاصر که تحولات ویژه‌ای در سبک زندگی رخ داده، فقیه نمی‌تواند نسبت به نیازهای شرعی مکلفان بی‌تفاوت باشد و آنها را معطل نگاهدارد. آیا با وجود گسترش ابعاد علوم، فقیه می‌تواند به تنهایی نسبت به همه انواع و مراحل شناخت موضوعات مستقیم و بی‌واسطه شناخت دقیقی پیدا کند؟ و اگر نمی‌تواند، این وظیفه چگونه باید عملی شود؟ و در نهایت آیا با توجه به ابعاد پیچیده موضوعات مستحدثه، فقیه می‌تواند همچون گذشته به نظر یک یا چند کارشناس اعتماد کند؟

به نظر می‌رسد با توجه به پویایی و ضرورت پاسخگویی به نیازهای متنوع مکلفان در سطوح مختلف، دستگاه فقاهت می‌بایست به فراخور این تحولات مبانی نظری خود را به روزرسانی کند

و بر اساس ظرفیت‌هایی که در فقه و دانش‌های وابسته به آن وجود دارد، سازوکارهای مناسبی را برای بهره‌برداری از سایر علوم به منظور شناخت موضوعات احکام فقهی طراحی نماید.

همان‌گونه که می‌دانیم، در جریان شناخت موضوعات تخصصی و مستحدثه عامل مهمی که به مطالعات و تحقیقات جهت می‌دهد و بر نحوه استنباط حکم آنها به شدت تأثیرگذار است، روش شناخت است. اینکه فقیه از چه مبانی و پیش‌فرض‌هایی شروع می‌کند و با استفاده از چه ملاک‌ها و معیارهایی به تجزیه و تحلیل این نوع موضوعات می‌پردازد، در استنباط حکم یک موضوع بسیار اثرگذار است (بیات، ۱۳۹۹ش، ص ۳۷).

بنابراین باید توجه داشت که فقیه چه مبانی در تشخیص موضوعات دارد؟ اگر مبنا فقهی نص‌گرایی و تبعدگرایی باشد و بحث از مصلحت و مفسده یا طریقت داشتن موضوعاتی که در نصوص آمده مطرح نباشد، چنین فقهی معمولاً کمتر به سراغ سایر علوم می‌رود. به این ترتیب روشن شدن مبانی فقیه، در میزان و چگونگی بهره‌برداری از سایر علوم تعیین‌کننده است.

این سؤال که قلمرو بهره‌برداری فقه از سایر علوم تا کجاست؟ به دیدگاه فقیه درباره قلمرو فقه و مبانی فقهی وی بسیار بستگی دارد؛ از این رو اگر کسی معتقد باشد که مخاطب شارع، عرف عام است، در شناخت موضوعات احکام فقهی لازم است تا نظر عرف عام را جویا شود. در این صورت سخن از بهره‌برداری فقه از سایر علوم و فنون به حداقل ممکن می‌رسد. روشن است که ریشه بسیاری از اختلاف فتاوا درباره یک موضوع معین به همین امر، یعنی به مبانی و سازوکارهای متفاوت و گاه ناکارآمد برخی از فقها باز می‌گردد.

برای نمونه می‌توان به اختلاف فتاوا در مقدار مسافت شرعی، حد نصاب غلات در زکات، مقدار آب گُر، اوقات نماز، اوزان و مقادیر، رویت هلال و استهلال اشاره کرد.

با توجه به کثرت موضوعات تخصصی و مستحدثه که همواره رو به افزایش‌اند و پیچیدگی تشخیص برخی از موضوعات و عدم امکان تشخیص آنها توسط شخص فقیه، اگر دستگاه فقاقت نتواند مبانی و سازوکارهای بهره‌برداری فقه از سایر علوم برای شناخت موضوعات را متناسب با نیازهای امروزی تبیین کند، در آینده‌ای نزدیک شاهد دو آسیب بسیار مهم در مواجهه با موضوعات تخصصی و مستحدثه خواهیم بود. یکی اختلاف در فتاوی‌ای علما و دیگری تعطیلی افتا به دلیل مبهم بودن برخی از موضوعات.

### ۳ تبیین کاربرد عقل در شناخت موضوعات

عقل در جایگاه یکی از چهار منبع استنباط احکام شناخته شده است (مظفر، ۱۳۷۰ش، ج ۲، ص ۱۱۵). در اینکه عقل را در استنباط احکام و موضوعات تبعدی راهی نیست و

مستقلات عقلی اعتبار دارند، تقریباً اتفاق نظر وجود دارد. اما در اینکه قلمرو بهره‌برداری از عقل در شناخت موضوعات کجاست؟ در میان فقها اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخلاف احکام و موضوعات توقیفی در تشخیص موضوعات عرفی، عقل کاربردهای گسترده و متعدد دیگری نیز دارد. در این مبحث منظور ما از عقل قوه‌ای است که خیر و شر و مفسده و مصلحت را درک می‌کند (ایازی، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۲۷-۲۲۸؛ هاشمی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۱۲۰). عقل در مواردی مناطات<sup>۱</sup> و علل احکام را کشف می‌کند و آن علل گاهی تغییر می‌کند. در اینجا عقل کار خودش را انجام می‌دهد و شرع نیز با آن هماهنگ است. این یکی از چیزهایی است که تکلیف فقیه را با مقتضیات زمان مشخص می‌کند و آنجا که مصالح بشریت تغییر می‌کند و چیزی را ایجاب می‌نماید، دست فقیه را باز می‌کند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۱ ش، ج ۲، ص ۳۹).

در آیاتی از قرآن کریم (بقره، ۷۳ و ۱۶۴؛ زمر، ۹؛ انفال، ۲۲؛ یونس، ۱۰۰) به استدلال‌های عقلی، ارجاع به عقل و همچنین ارزش‌گذاری نسبت به عقل پرداخته شده است. به اعتقاد شهید مطهری «حجیت شرعی عقل و سندیت آن در کشف احکام شرعی، یکی از اسباب پیروزی‌های فقه اسلامی در ادوار گذشته است (مطهری، ۱۳۸۰ ش، ص ۵۳). مبتنی بودن احکام اسلام به یک سلسله مصالح و مفاسد به اصطلاح زمینی، یعنی مربوط به انسان که در دسترس کشف عقل و علم بشر است، امکان زیادی به مجتهد می‌دهد که به حکم خود اسلام، در شرایط مختلف زمانی و مکانی فتواهای مختلف بدهد و در واقع کشف کند که چیزی در یک زمان حلال است و در یک زمان حرام؛ در یک زمان واجب است و در یک زمان مستحب» (مطهری، ۱۳۸۱ ش، ج ۲، ص ۳۹). بنابراین تأثیر غیرمستقیم عقل را در فقه از مجرای موضوع‌شناسی نمی‌توان انکار کرد. از این رو نواندیشان عرصه فقه، جایگاه عقل را در شناخت موضوعات و بهره‌گیری از سایر علوم برجسته می‌دانند به‌ویژه در بهره‌گیری از دانش منطقی برای شناخت موضوعات و استدلال‌های مختلفی نیز برای این میزان بهره‌گیری از عقل اقامه می‌کنند (الغراوی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۱۶؛ ایازی، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۶۴).

#### ۴) تبیین حجیت ظن در شناخت موضوعات

یکی از پیش‌نیازهای بهره‌برداری فقه از سایر علوم در شناخت موضوعات تبیین و مستدل کردن حجیت ظن در شناخت موضوعات احکام فقهی است؛ زیرا در بسیار از موضوعات به‌ویژه موضوعات پیچیده و چند بعدی، دستیابی به قطع و یقین ممکن نیست. از آنجاکه حجیت ظن

۱. ملاکات احکام و مصالح و مفاسدی که حفظ نظام بشری بر آنها متوقف است.

یکی از مباحث اصولی است، ضابطه‌مند کردن آن نیز یکی از کارهایی است که در کم و کیفیت بهره‌برداری فقه از سایر علوم تأثیرگذار و پرکاربرد است. اینکه آیا ظنون فقط در احکام حجیت دارند یا در موضوعات هم معتبرانند بین فقها اتفاق نظری به چشم نمی‌خورد. فقها در موارد بسیاری ظن در موضوعات را نیز حجت می‌دانند؛ مانند قبول قول لغوی و تکیه بر ظواهر الفاظ. قدما حجیت استصحاب را از باب ظن در موضوع معتبر می‌دانستند به این معنا که حالت سابقه استمرار دارد، پس حجت است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸ ش).

اما در برخی از موضوعات به دلیل اهمیتی که دارند ظن به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ مانند دماء و فروج؛ اما صرف نظر از این موارد خاص با چهار دلیل می‌توان ظن در موضوعات را نیز معتبر دانست: ۱. استقراء ادله و کلمات فقها ۲. انسداد صغیر، اگر مقدمات آن را تام بدانیم ۳. بناء عقلا در رجوع به خبره ۴. سهله و سمحه بودن دین (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸ ش).

البته از آنجا که شناخت موضوع، پایه و اساس صدور حکم است و باید در حد توان مطمئن‌ترین راه برای تشخیص موضوعات را برگزید، با توجه به پیچیدگی برخی موضوعات، دستگاه فقاهت باید روش‌هایی را به کار گیرد که از ارزش و اعتبار بیشتری برخوردار باشند. بی‌تردید روش‌هایی که مبتنی بر خرد جمعی باشد به ویژه درباره موضوعات مهم و چند بعدی، از روش‌هایی باید بهره برد که اعتبار بیشتری دارند.

با توجه به پیچیدگی و چند بعدی بودن موضوعات تخصصی، دو اقدام می‌تواند اعتبار روش‌های شناخت چنین موضوعاتی را افزایش دهد. یکی تخصصی شدن فقه و دیگری بهره‌گیری از کارشناسی‌های شورایی است؛ بنابراین در موضوعات مهم و چند بعدی، نمی‌توان به کارشناسی‌های فردی و عمومی یک یا چند کارشناس محدود اعتماد کرد و ظن حاصل از این نوع کارشناسی معیار شناخت کافی نخواهد بود.

## ۵) ضرورت ضابطه‌مند کردن رجوع به عرف

یکی دیگر از لوازم بهره‌گیری فقه از سایر دانش‌ها، ضابطه‌مند سازی رجوع به عرف و سازوکار استظهار عرف است. با توجه به تغییراتی که در عرف رخ می‌دهد و نسبت به برخی از موضوعات به سادگی نظر عرف قابل دستیابی نیست. دستگاه فقاهت باید به تناسب تحولات موضوعات و تغییرات عرف روش‌هایی را برای استظهار عرف طراحی کند. لازمه چنین کاری تبیین مبانی، اصول و چارچوب‌های لازم برای استفاده کردن از دانش آمار برای استظهار نظر عرف است.

رجوع به عرف در بحث‌های فقهی مورد اتفاق فقهاست؛ ولی چگونگی استخراج نظر عرف، کمتر مورد بحث و بررسی بوده است و الگوی رایج در کشف نظر از چنین عرفی، بیشتر در مراجعه

به کتاب‌های مرجع، فرهنگنامه‌ها و نظایر آن، تجلی یافته است. در طول تاریخ فقه، فقیهان با رجوع به کتب لغت به بررسی استعمالات عرفی و الفاظ به کار رفته در روایات و (کاربردهای عرفی) پرداخته، اینچنین مفهوم موضوعات عرفی را کشف می‌کردند.

با توجه به پیچیدگی عرف در دوره جدید و کافی نبودن روش‌های پیشین، نیاز به الگوی کارآمد شناسایی و کشف معیارهای عرفی احساس می‌شود. در روزگار معاصر، دانش تجربی بشر پیشرفت یافته و روش‌های جدید برای استنباط مسائل عرفی و رفتارشناسی به تجربه رسیده، به کار گرفته می‌شود. در منابع فقهی در موارد متعددی به عرف متخصص ارجاع شده؛ اما هیچ سازوکار کارآمد و روشی ساختارمند برای چگونگی رجوع و اخذ اطلاعات بیان نشده است (ر.ک: علوی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۷۷).

بنابراین ضرورت دارد که دستگاه فقهت شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی را برای ورود به قلمرو شناسایی موضوعات عرفی از غیر عرفی و نیز شرایط رجوع به عرف عام و متخصص (عرف خاص) را معرفی و توصیف کند.

#### ۶ تبیین جایگاه متخصص در شناخت موضوعات

از آنجا که دانش فقه بر تعبد بنا شده، بهره‌گیری از منابع در آن توقیفی است و بخش مهم و گسترده‌ای از موضوعات فقهی - عرفی، تخصصی است و نظر کارشناس به عنوان منبع شناخت چنین موضوعاتی قرار گرفته است (ر.ک: نجفی، ۱۳۵۶ق، ج ۳، ص ۴۹)، رجوع به قول کارشناس در فرایند شناخت موضوعات و بهره‌گیری از سایر دانش‌ها قابل توجیه و استناد است.

حضرت امام علیه السلام در موضوعات عمومی و مربوط به عرف عام، عرف را ملاک تشخیص دانسته و در مسائل مشکل و نیازمند به تحقیق و بررسی به نقش خبرگان و متخصصان در شناخت موضوعات بسیار ارزش قائل بودند. و با مشورت خبرگان و تحقیق از اهل فن، نسبت به موضوعات عرفی فتوا می‌دادند.

برای نمونه در ماجرای پولک داشتن و حلیت ماهی «اوزون برون» حضرت امام علیه السلام بعد از تأیید نظر متخصصان فن در حوزه آبیان مبنی بر اینکه ماهی مدّ نظر دارای فلس و پولک است؛ به حلیت آن فتوا دادند و موضوعی که حکمش در طول سال‌ها بر اثر ابهام و روشن نبودن موضوع، حرام اعلام شده بود، با اثبات پولک دار بودن ماهی، به حلیت آن حکم داده شد. پاسخ امام راحل علیه السلام به سؤال علمای گیلان نسبت به حلیت و حرمت ماهی «اوزون برون» چنین است: «در مورد ماهی مورد سؤال نظر متخصصین مورد اعتماد، معتبر است و بر طبق آن عمل شود» (خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۸).

با این مثال روشن شد که در بهره‌گیری فقه از سایر علوم، عرف متخصص یکی از مهمترین منابع شناخت موضوعات به‌شمار می‌رود و اطلاعات دانش‌های دیگر از مجرای عرف متخصص به دستگاه فقهت وارد می‌شود. از این جهت مباحث مربوط به عرف، از قبیل: انواع آن و به‌ویژه تحولات عرفی در شناخت موضوعات و بهره‌گیری فقه از سایر علوم بسیار کاربرد دارد.

بنابراین قاعده‌مند سازی تحولات عرفی، یکی از اقدامات مهم و بسیار راهبردی در بهره‌گیری از سایر دانش‌ها برای شناخت موضوعات است؛ زیرا این تحولات ناشی از تغییر قانونمند عرف در بستر جامعه و گاه از جانب تغییر برخی از عرفیات در جامعه است. یعنی به این تحولات، موضوع، توسعه یا تضییق (محدودیت) یافته و منشأ دیگر تحولات عرفی و متفاوت بودن موضوعات عرفی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف خواهد بود (ر.ک: صدر، ۱۴۰۳ق، ص ۹۷).

یکی از مسائل مهم و کاربردی در تعامل فقه با سایر علوم، دلایل اعتبار نظر کارشناس است؛ زیرا متخصص (عرف خاص)، منبع اصلی شناخت موضوعات تخصصی و مستحدثه است. شارع در موضوعات عرفی نظر عرف را معتبر دانسته؛ بنابراین در موضوعات تخصصی نظر متخصص و گزاره‌ظنی که از این طریق به دست می‌آید، مدنظر و معتبر است.

در منابع اصولی، حجیت شرعی نظر اهل خبره، امر ثابتی فرض شده است؛ زیرا سیره‌دائر در میان عقلا، مبنی بر رجوع هر جاهلی به اهل خبره، مورد امضای شارع مقدس است. این سیره در جمیع شئون و احوال انسان، در امور دینی، دنیوی و ابواب شرعی‌ه‌ای است که عدم رجوع به کارشناس در آن امور، سبب اختلال نظام عالم خواهد شد (طاهری و دیگران، ۱۳۹۵ش، ص ۳۱۵). از جنبه‌های ضابطه‌مند سازی موضوعات عرفی برای بهره‌گیری بیشتر از نظر کارشناس در شناسایی موضوعات فقهی، این است که روشن شود عرف متخصص باید چه ویژگی‌هایی را دارا باشد و رأی او از چه بابی حجت است. در این باره در مجموع، سه نظر کلی وجود دارد: یکی اینکه حجیت عرف متخصص از باب رجوع به خبره باشد. دوم اینکه حجیت ایشان از باب خبر ثقه باشد و سوم آنکه حجیت خود را به عنوان بینه کسب کند (ر.ک: ساعی و ثقفی، ۱۳۹۲ش، ص ۱۰۰-۱۰۴). بدیهی است که هر کدام از این سه مورد، مبنای حجیت نظر کارشناس باشد، برای اعتبار یافتن نظری شرایطی لازم است. البته ممکن است به تناسب نوع و پیچیدگی موضوعات، قائل به تفصیل شویم و به صورت اقتضایی عمل کنیم.

نظر به اینکه از طرفی موضوعاتی که فقه برای تشخیص‌شان به بهره‌برداری از سایر علوم نیاز دارد، موضوعاتی مختلف و متفاوتند و از طرف دیگر موضوعات مورد نظر ممکن است در سطح فقه فردی، فقه اجتماعی، فقه حکومتی و یا حتی فقه تمدنی؛ به تناسب موقعیت هر موضوع، اعتبار و حجیت قول کارشناسی را می‌طلبند و معیار فرآیند شناخت فقهی خود قرار می‌دهد؛ اختلاف نظر و تعدد آرای کارشناسی امری طبیعی و معمول است.

بنابراین گاه ممکن است به هر دلیلی میان کارشناسان یک علم درباره موضوعی خاص اختلاف نظر پدید بیاید. در این صورت دستگاه فقاهت همچون آنکه برای برون رفت از تعارضات و تردیدها در فرایند استنباط احکام قواعد و اصولی دارد، باید برای برون رفت از تردیدها، اختلاف نظرها و تعارضاتی که نسبت به نظر کارشناسان در شناخت موضوعات پیش می آید نیز راهکارهایی را تدبیر نماید.

بنابراین دستگاه فقاهت با توجه به موقعیت موضوعات، باید رجوع به کارشناس را نیز ضابطه مند کند تا نظر کارشناس به تناسب نوع و مراحل شناخت موضوعات از اعتبار لازم برخوردار باشد.

### ۷) تبیین مبانی ضرورت شناخت موضوعات

اگرچه درباره قلمرو ضرورت شناخت موضوعات بین فقها اختلافاتی وجود دارد؛ کسی در اصل ضرورت آن تردید ندارد؛ زیرا رابطه موضوع با حکم، رابطه سبب با مسبب است. پس شناخت موضوعات در استنباط درست احکام متناسب با آنها نقش اساسی دارد. از این رو ضرورت توجه جدی به موضوع شناسی، در کلمات فقها و اصولیون، مورد تصریح و دقت قرار گرفته است (رک: کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۱۲).

فقیه برجسته شیعه، علامه حلی رحمته الله علیه، توانایی فقیه در استنباط حکم برای مسائل جدید را از شرایط لازم افتا می داند و روشن است که استنباط حکم متفرع بر شناخت موضوعات جدید است (رک: حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۹) و از آنجا که در بسیاری از مواقع منشأ شک در حکم، شک در موضوع و محل حکم است، شناخت موضوع برای استنباط حکم ضرورت و جایگاه مهم خود را نشان می دهد.

شهید مطهری رحمته الله علیه، درباره ضرورت شناخت متناسب با نیاز روز در موضوعات فقهی می نویسد که: فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام است، اما داشتن استعداد، جهان بینی و اطلاع و احاطه او به مسائل و موضوعات گوناگون در فتوایش بسیار تأثیر دارد، فقیه باید به موضوعاتی که برای آن موضوعات فتوا صادر می کند، احاطه کامل داشته باشد، اگر فقیهی فرض کنیم که همیشه در گوشه خانه یا مدرسه بوده، او را با فقیهی مقایسه کنیم که وارد جریانات زندگی است، این هر دو نفر به ادله شرعی و مدارک مراجعه می کنند، اما هر کدام به گونه ای مخصوص استنباط می کنند. به گونه ای که فتوای دهاتی، بوی دهاتی می دهد و فتوای شهری، بوی شهری» (رک: مطهری، ۱۳۸۰ش، ص ۱۰۰)؛ پس با توجه به این ضرورت باید روشن شود که مبانی آن چیست؟

## ۸ تبیین اولویت بندی و نظام مندی موضوعات

الفاظ مربوط به موضوعات عرفی از این جهت که در نصوص آمده اند یا نه، به دو دسته منصوص و نامنصوص تقسیم می شوند. باید توجه داشت که موضوعات منصوص چه در آیات و چه در روایات محدود و قابل شمارش اند (بیات، الف ۱۳۹۸ ش، ص ۱۵۲-۱۵۳). اما موضوعات عرفی غیرمنصوص افزون بر اینکه دامنه بسیار گسترده ای دارند، امکان شناسایی کامل آنها وجود ندارد. موضوعات تخصصی و مستحدثه بدون ایستایی، به صورت روز مژه و دائم تولید شده و در زندگی مردم وارد می شوند. بنابراین باید گفت مهمترین بخشی که می تواند فقه را به معنای واقعی با سایر علوم و دستاوردهای بشری پیوند دهد و سبب توسعه و پویایی فقه به تناسب نیازهای امروزی شود، همین قسم از موضوعات است.

با بررسی گونه های مختلف موضوعات احکام فقهی، چنین به نظر می رسد که موضوعات از نظر اولویت و مراتب شناخت با هم تفاوت دارند؛ بنابراین لازم است موضوعات را از این جهت در یک نظام واره طبقه بندی کنیم. برای نمونه شناخت موضوعات منصوص بر موضوعات غیرمنصوص اولویت دارند؛ زیرا در عملیات شناخت موضوعات غیرمنصوص، باید آنها را به موضوعات منصوص ارجاع دهیم. بنابراین باید این دسته از موضوعات را در ابتدا بشناسیم و الا، کار شناخت موضوعات تخصصی و مستحدثه، معطل میماند (بیات ۱۳۹۹ ش، ص ۳۸).

موضوعات منصوص نیز از نظر اهمیت و اولویت در یک ردیف قرار ندارند؛ زیرا برخی از آنها عمومیت دارند و از موضوعات اصلی به شمار می روند و بسیاری از موضوعات منصوص فرعی باید به این موضوعات اصلی ارجاع داده شود. بنابراین دستگاه فقاقت برای بهره برداری فقه از سایر علوم در مسیر شناخت موضوعات، نیازمند طبقه بندی و طراحی نظام واره ای است که مبتنی بر آن جایگاه موضوعات، نسبت آنها با یکدیگر و اولویت شناختی آنها روشن شود. زیرا برخی از موضوعات، ابتدا باید به عنوان پایه دلالت مبنایی شناخته شوند تا برای شناخت دقیق دیگر موضوعات منصوص و به ویژه موضوعات مستحدثه به آنها ارجاع داده شود؛ در ادامه به صورت روشن و دقیق به «موضوعات اصلی» و «موضوعات فرعی» می پردازیم.

چنانچه اشاره کردیم از اموری که نیاز به ضابطه مندی دارد، اولویت بندی موضوعات در شناخت است و این مهم بدون توجه به نظام وارگی موضوعات ممکن نیست. نظام وارگی موضوعات گویای این حقیقت است که همه موضوعات احکام فقهی از نظر اهمیت و ضرورت شناخت در یک سطح نیستند و به صورت افقی و عمودی رابطه ای منطقی میان شان وجود دارد و اگر این نسبت ها به درستی کشف و در فرایند شناخت مورد توجه قرار نگیرد، موضوع شناسی به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.

چنانچه پیش‌تر اشاره شد، شناخت برخی موضوعات نسبت به برخی دیگر تقدم دارند. این موضوعات را «موضوعات اصلی» می‌نامیم، مانند: موضوعات منصوص؛ و آن دسته از موضوعات که مبتنی بر موضوعات اصلی اند به «موضوعات فرعی» شناخته می‌شوند، مانند: موضوعات غیرمنصوص. از آنجاکه در فرایند شناخت موضوعات غیرمنصوص باید آنها را به موضوعات منصوص ارجاع دهیم، بدیهی است که اگر تکلیف موضوعات روشن نشده باشد، در روند شناخت موضوعات غیرمنصوص به نتیجه مطلوب نخواهیم رسید (ر.ک: بیات، الف ۱۳۹۸ ش، ص ۱۵۳).

برای نمونه دو موضوع «ربا» و «مال» موضوعاتی منصوص اند و موضوعات مانند «بیت کوین» و «بازاریابی شبکه‌ای» موضوعات غیرمنصوص؛ یعنی بدون آنکه مفاهیم دو موضوع منصوص، یعنی «ربا» و «مال» را روشن کنیم؛ نمی‌توانیم این موضوعات غیرمنصوص، یعنی «بیت کوین» و «بازاریابی شبکه‌ای» را بشناسیم؛ از این رو معمولاً حکم موضوعات فرعی و مستحدثه را به صورت جمله شرطیه و اما و اگر (با ابهام) بیان می‌کنیم.

باتوجه به اینکه در بهره‌برداری فقه از سایر علوم قرار است از علوم مرتبط با هر یک از موضوعات بهره‌برداری شود، در نظام‌واره مورد نظر هر موضوعی با علومی که می‌تواند در شناخت آن به فقیه کمک رساند نیز روشن می‌شود. از این رو لازم است موضوعات را به تناسب علوم مرتبط با هر یک نیز دسته‌بندی کرد (بیات، ۱۳۹۹ ش، ص ۳۹).

## ۹) تعیین سطوح فقهی برای شناخت موضوعات

یکی دیگر از اموری که در بهره‌برداری فقه از سایر علوم تأثیرگذار است و قبل از ورود به فرایند موضوع‌شناسی باید مورد توجه قرار گیرد، سطوح موضوع‌شناسی است. چنانچه که اشاره شد، گاه موضوعی فردی، گاه اجتماعی و گاه حکومتی است؛ اما آنچه در نتیجه موضوع‌شناسی دخالت دارد این است که موضوعات با رویکردهای مختلفی مورد شناخت قرار می‌گیرند و نتیجه شناخت در هر رویکردی متفاوت است و طبعاً حکم هم به تناسب آن صادر خواهد شد. موضوعات عرفی - تخصصی از نظر آن سطحی که قرار است، بررسی شوند و فقه از سایر علوم در شناخت‌شان بهره‌بردار، یکسان نیستند و این ناهمسانی می‌تواند در فرایند شناخت و کم‌وکیف بهره‌گیری فقه از سایر علوم و فنون تأثیرگذار باشد.

بنابراین موضوعات احکام به فردی، فرافردی و فقه فرافردی نیز به فقه اجتماعی و حاکمیتی قابل تقسیمند. برای نمونه موضوع «سقط جنین» موضوعی فردی است؛ ولی «معاملات» از موضوعات اجتماعی است. بنابراین ممکن است با نگاه فردی برای سقط جنین مجوز داده

شود. اما در سطح فقه اجتماعی و حاکمیتی چه بسا به دلایلی، شرایط موضوع تغییر کند و چنین مجوزی صادر نشود؛ چرا که بحث‌های ملکیت بدن و... هر کدام می‌تواند در سطح فردی و یا فرافردی بررسی شود. بنابراین ممکن است در برخی از موقعیت‌ها و شرایط بگوئیم موضوع سقط جنین و تغییر جنسیت، دیگر موضوع فردی به‌شمار نرود؛ بلکه به صورت موضوعی حاکمیتی مورد نظر باشد.

روشن است که در بُعد فردی، موضوعات صرفاً با نگاه فردی و شرایط شخص بررسی می‌شود؛ بدون آنکه به پیرامون موضوع و یا پیامدهای اجتماعی و... توجه شود و حکم نیز بر این اساس استنباط می‌شود. اما همین موضوع وقتی با نگاه اجتماعی بررسی شود، نتیجه کاملاً متفاوت خواهد بود و طبعاً حکم نیز متناسب با آن فرق خواهد کرد. مسئولیت این سطح بندی و اینکه قرار است، موضوعات در چه سطحی بررسی شوند؛ هم به عهده دستگاه فقاهت است. پس گاه ممکن است موضوعی در سطح فقه فردی گاه فقه اجتماعی و گاه در سطح فقه حکومتی بررسی شود. بدیهی است سازو کار شناخت، علوم مرتبط با موضوع و پیچیدگی فرایند و نتیجه شناخت در هر یک از این سطوح و موقعیت‌ها متفاوت خواهد بود. علاوه بر اینکه ممکن است در هر موقعیتی موضوع مورد نظر با دانش‌های متعددی مرتبط شود که فقه برای شناسایی آن باید از دانش‌های مرتبط بهره‌برد (بیات، الف ۱۳۹۸ش، ص ۱۵۴-۱۵۵).

نکته حائز اهمیت در این باره اشتباهاتی است که گاه رخ می‌دهد و بدون لحاظ جوانب اجتماعی و یا حکومتی، موضوعی در سطح فردی تلقی می‌شود و با رویکرد فردی نیز بررسی می‌گردد. امروزه با توجه به پیوستگی موضوعات با یکدیگر و تأثیر و تأثری که نسبت به همدیگر دارند، علاوه بر ابعاد مختلفی که موضوعات به خودی خود دارند، نمی‌توان به سادگی موضوعی را فقط فردی تلقی و آن را به تنهایی وارد فرایند موضوع‌شناسی کرد.

### ۱۰) تعیین موقعیت‌های اجتماعی فقیه

یکی دیگر از پیش‌نیازهای بهره‌برداری فقه از سایر علوم (در مسیر شناخت موضوعات احکام فقهی) توجه به موقعیت‌های اجتماعی فقیه است؛ زیرا فقیه از نظر جایگاه اجتماعی و نسبتی که با موضوعات پیدا می‌کند موقعیت‌های مختلفی دارد که هر کدام از آنها می‌تواند در مسئولیتی که نسبت به شناخت موضوعات دارد، مؤثر باشد. فقیه گاه ممکن است در موقعیت مکلف باشد که مانند سایر مکلفان باید به وظیفه خود عمل کند، گاه در مقام افتا و صدور حکم فقهی، گاه در مقام قضاوت و صدور حکم عادلانه از منظر فقها و یا در مقام ولایت واقع شود.

بدیهی است فقیه در مقام صدور فتوا، مسئولیتی در مقابل تشخیص مصادیق موضوعات ندارد؛ این در حالی است که وقتی در مقام قضا و سرپرستی است، وظایف وی در مقابل

شناخت موضوعات متفاوت می‌شود و در مواردی علاوه بر تشخیص مفاهیم باید مصادیق را نیز روشن کند.

برای آنکه به تأثیر اهمیت این موقعیت‌ها در میزان مسئولیت فقیه و در مسیر فرایند شناخت موضوعات بیشتر آگاه شویم، سراغ مثالی می‌رویم: فرض کنید شخصی مسئولیتش فقط این است که نامه ای را به درب یک کارگاه صنعتی برساند. این فرد برای انجام این مأموریت کاری فقط به نشانی دقیق آن کارگاه نیاز دارد. حال اگر این فرد بخواهد به عنوان کارگر در این کارگاه به کار مشغول شود، علاوه بر نشانی، به برخی اطلاعات دیگر دربارهٔ این کارگاه نیاز دارد. مثلاً باید بداند در آنجا چه کالایی تولید می‌شود، چه امکانات رفاهی و ابزارهای تولیدی وجود دارد و درآمد ماهیانه چقدر است.

حالا اگر این فرد بخواهد مدیریت و سرپرستی این کارگاه را به عهده بگیرد، روشن است که برای انجام وظایف خود به اطلاعاتی بسیار بیشتر از آن دو موقعیت قبلی و کارآمدی دو چندان نیاز دارد و باید مجموعه عواملی را که موجب اصلاح و ارتقای وضعیت این کارگاه می‌شود، به همراه مشکلات داخلی و موانع پیش رو و در ارتباط با امور خارج از کارگاه را به خوبی بشناسد.

بنابراین نیاز فقیه به اطلاعات مورد نظر دربارهٔ موضوعات و ضرورت ورود وی به مراحل شناخت آنها در موقعیت‌های مختلف افتا، قضا و اجرا، کاملاً با یکدیگر متفاوت است. به عنوان مثال فقیهی که در مقام افتا است برای پاسخگویی به استفتائی دربارهٔ فلان نوشیدنی، باید به میزان الکل در آن نوشیدنی و مسکر بودن یا نبودنش توجه کند و مثلاً پاسخ دهد که اگر مسکر نیست، بلا مانع است. اما همین فقیه اگر در مقام قضا باشد، علاوه بر آنکه باید مطمئن شود، فلان نوشیدنی مسکر است، باید برای او اثبات شود که مثلاً فلان متهم آیا واقعا از آن نوشیده است یا خیر؟

حال اگر این فقیه در مقام سرپرستی جامعه باشد، دربارهٔ نوشیدنی مورد نظر مسئولیتش بیشتر خواهد بود و طبعاً نیاز به اطلاعات افزونتری دارد. برای نمونه باید بداند محل ساخت این نوشیدنی کجاست؟ به کدام شرکت‌های خارجی تعلق دارد؟ آیا خرید چنین محصولی باعث تقویت فلان شرکت وابسته به دشمنان نمی‌شود؟ آیا واردات آن به صلاح است؟ و آیا در داخل کشور جایگزینی برای آن وجود دارد؟ دهها سؤال دیگر که هر کدام به اهمیت موضوع از منظر فردی و فرافردی، اجتماعی، سیاسی، حکومتی قضایی و حتی تمدنی اشعار دارد.

موقعیت علمی خود فقیه نیز در نوع بهره‌برداری او از سایر علوم مؤثر است؛ برای نمونه اگر فقیه در یک یا چند دانش که قرار است فقه برای شناخت موضوعات از آنها بهره ببرد، دارای تخصص باشد، طبیعی است که به صورت مستقیم و بدون شائبه به علم خود عمل می‌کند و دیگر نیازی به رجوع به کارشناس وجود ندارد.

## ایجاد نهادهای معین برای شناخت موضوعات

چنانچه اشاره کردیم سازوکار موضوع‌شناسی در سه سطح فردی اجتماعی و حکومتی متفاوت است. در زمان تحقق حکومت اسلامی؛ بدون تردید به تناسب مسئولیت‌های حاکم و حکومت اسلامی، قلمرو فقه و به تبع آن قلمرو موضوع و موضوع‌شناسی توسعه می‌یابد. از این رو نهادهای حاکمیتی در روند شناخت موضوعات نقش مستقیم و یا غیرمستقیمی در استنباط احکام و اجتهاد پیدا می‌کنند؛ نهادهایی از قبیل مجلس خبرگان، نهادها و وزارتخانه‌ها، مراکز دانشگاهی و حوزوی.

در حکومت اسلامی نهادهایی وجود دارد که هر کدام به نوبه خود وظایف و مسئولیت‌هایی دارند که در شناخت موضوعات احکام فقهی چه به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم نقش دارند. این نهادها در حوزه تخصصی خود منابع و ابزارهای لازم را در اختیار دارند و در صورتی که مقدمات فقهی شناخت موضوعات در دستگاه فقاهاست به درستی انجام شود و مطابق با سازوکاری درست و منطقی نظام مسائل ابلاغ شود، این نهادها دست کم می‌توانند در شناخت مفاهیم و تعیین مصادیق موضوعات عرفی، دستگاه فقاهاست رایاری رسانند.

بنابراین اگرچه مقام افتا مهمترین بخش دستگاه فقاهاست، اما فقیه در مقام قضا و اجرا می‌تواند از بخش‌های آموزشی، پژوهشی و اجرایی نهادهای حکومتی در مسیر شناخت موضوعات و بر اساس تخصص افراد و البته به صورتی ضابطه‌مند در جهت حل نظام مسائل به بهره‌داری بپردازد. همچنان‌که مثلاً پزشکی قانونی بازویی مهم و کاربردی برای تشخیص موضوعات مربوط به تعیین حدود جراحات در دستگاه قضا به‌شمار می‌رود.

## ۱۲) تعیین متصدیان مراحل مختلف شناخت موضوعات

یکی دیگر از پیش‌نیازهای بهره‌برداری از سایر علوم در شناخت موضوعات، تعیین متصدیان شناخت انواع موضوعات و مراحل شناخت است (ر.ک: بیات، ب، ۱۳۹۸ ش، ص ۱۵۱-۱۷۲)؛ برخلاف تصور اولیه که فقیه مسئولیت چندانی درباره شناخت موضوعات فقهی ندارد، بررسی‌ها نشان می‌دهد که تشخیص مراحل شناخت در موضوعات احکام فقهی، همچون استنباط احکام، در اغلب موارد امری اجتهادی و از وظایف فقیه است (ر.ک: بیات، ب، ۱۳۹۸ ش، ص ۱۵۳-۱۶۲).

توجه به انواع موضوعات و تعیین مراحل شناخت‌شان، برای روشن شدن متصدی شناخت، امری ضروری است. از تمام تقسیماتی که برای موضوعات قابل تصور است، تقسیم‌بندی موضوعات به لحاظ میزان تصرف شارع، همچنین مرجع تشخیص آنها برای تعیین متصدی

شناخت در مراحل تشخیص موضوعات، بیشترین کاربرد را دارند. زیرا در صورتی که شاخص‌های تعیین موضوعات، از این نظر که در چه دسته‌ای قرار می‌گیرند، روشن نباشد، به تبع این ابهام نمی‌توان نوع موضوع و متصدی شناخت آن را به روشنی تعیین نمود. برای نمونه باید مشخص شود عناوینی از قبیل: نکاح، حیض و... مخترع شرعی اند و یا عرفی؟ تا روشن شود متصدی شناخت آنها به صورت دقیق چه کسی است؟

بنابراین تعیین مسئولیت فقیه، کارشناس و مکلف در فرایند شناخت موضوعات یکی از کارهایی است که دستگاه فقاہت برای بهره‌برداری از سایر علوم، باید انجام دهد.

### ۱۳) تبیین سازوکار بهره‌گیری از سایر علوم

پس از طی گام‌های قبلی اکنون نوبت به این می‌رسد که به چگونگی اخذ اطلاعات سایر علوم برای شناخت از طرف دانش فقه پردازیم. قبل از آنکه وارد این بحث شویم، لازم است به دو سؤال مهم در این باره پاسخ دهیم.

الف) آیا شناخت موضوعات در سه سطح فقه فردی، فقه اجتماعی و فقه نظام، تفاوت‌هایی در بهره‌گیری از سایر علوم ایجاد می‌کند؟

به نظر می‌رسد هر چه موضوعات از موقعیت فردی به سمت موقعیت اجتماعی و حکومتی ارتقاء یابند شناخت موضوعات علاوه بر اینکه ابعاد مختلفی پیدا می‌کند و ممکن است تعداد علومی که در شناخت موضوع دخالت دارند نیز افزایش یابد.

ب) آیا در بهره‌گیری فقه از سایر علوم برای شناخت موضوعات، صرفاً اطلاعات جاری و روبنایی علوم کفایت می‌کند یا لازم است مبادی، مبانی، اهداف، غایات، روش و آثار آنها نیز مدنظر باشد؟

بدیهی است هر کدام از علوم فلسفه‌ای دارند که آنها را در مبانی، اهداف و روش از دیگر علوم متمایز می‌کند. بنابراین اگر فلسفه علوم در چگونگی بهره‌گیری از آنها برای شناخت موضوع و نتایج شناخت موضوعات مؤثر باشد، لازم است در تعامل فقه با سایر علوم به فلسفه آنها نیز توجه شود.

برای نمونه اگر قرار باشد از دانش اقتصاد، دستاوردها و سازوکارهای موجود در آن برای تبیین و شناخت برخی از موضوعات فقهی بهره‌برداری شود، باید به فلسفه وجودی برخی از این ساختارها و اقدامات مانند بورس و بانک توجه بیشتری شود.

همواره مبحث بهره‌گیری فقه از سایر علوم در شناخت موضوعات، به صراحت و یا به صورت تلویحی مورد توجه فقه‌ها بوده است؛ اما برای آنکه به صورت عملیاتی بتوانیم سازوکار

این بهره‌برداری را کشف و قاعده‌مند کنیم، لازم است موقعیت و ساختار موضوعات فقهی و دانش‌هایی که قرار است از آنها استفاده شود، کاملاً روشن گردد و صورت‌های مختلف و سازوکار هر یک برای چنین بهره‌برداری، تبیین شود.

برای نمونه باید روشن شود هر موضوعی با چه دانش‌هایی مرتبط است و از چه بخش‌های آن دانش و فناوری‌های مرتبط به آن می‌توان استفاده کرد و چگونه از آن دانش برای تبیین موضوعات فقهی می‌توان بهره‌گرفت؟

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه درباره‌ی پیش‌نیازها در بهره‌برداری بهینه‌ی فقه از سایر علوم و فنون در شناخت فقهی موضوعات گذشت، چنین نتیجه می‌گیریم:

۱. از آنجا که قرار است دانش فقه در شناخت موضوعات از سایر علوم بهره‌برد، باید در دستگاه فقهات مقدماتی فراهم شود تا موضوع حکم فقهی بتواند در آستانه بهره‌برداری از سایر علوم قرار بگیرد و سازوکار درست و زمینه‌های اخذ اطلاعات از سوی سایر علوم به دستگاه فقهات، فراهم شده، به تدوین برسد.
۲. علی‌رغم بدیهی بودن بهره‌برداری فقه از سایر علوم و دانش‌های گوناگون در شناخت موضوعات، مبانی نظری، سازوکار چگونگی آن چندان مورد توجه قرار نگرفته است.
۳. مبانی نظری فقه در کم و کیف این بهره‌برداری از علوم برای شناخت موضوعات احکام، تأثیرگذار است و طبعاً نتایج موضوع‌شناسی فقهی علی‌المبنا متفاوت خواهد بود.
۴. توجه کردن به پیش‌نیازهای مورد نظر و تقریب مبانی نظری فقه در بهره‌گیری از سایر علوم می‌تواند به تقریب مبانی ایشان و روش‌شناسی موضوع‌شناسی و نهایتاً به تقریب فتاوی فقه‌بیانجامد.

## فهرست منابع قرآن کریم

۱. ایازی، سید محمدعلی، (۱۳۸۹ش)، ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. بیات، حجت الله، (۱۳۹۸ش)، الف، «بازخوانی ویژگی‌ها و فرایند شناخت موضوعات احکام فقهی»، کاوشی نو در فقه، ش ۹۷ بهار. ص ۱۴۵-۱۷۲.
۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۸ش)، ب، «کاوشی نو در متصدیان شناخت موضوعات احکام فقهی»، کاوشی نو در فقه، ش ۹۹ پاییز. ص ۱۵۱-۱۷۲.
۴. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۹ش)، «روش شناخت فقهی موضوعات عرفی، جستارهای فقهی و اصولی»، شماره ۱۹ تابستان. ص ۳۳-۶۰.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۳ش)، مقدمه عمومی علم حقوق، چاپ نهم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۶. خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۸ش)، صحیفه نور مجموعه رهنمودهای امام خمینی رضی الله عنه، چاپ اول، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۹ق)، استفتاءات، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۷۵ش)، «روابط متقابل معرفت های بشری»، کیهان اندیشه، شماره ۶۵، ص ۱۲۴-۱۴۴.
۹. ساعی، محمدهادی، ثقفی، مریم، (۱۳۹۲ش)، «بررسی اعتبار نظریه کارشناس از منظر فقه و حقوق» حقوقی دادگستری، شماره ۸۳. ص ۸۹-۱۱۲.
۱۰. صدر، سید محمد، (۱۴۲۰ق)، ماوراء الفقه، چاپ اول، بیروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۱. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۰۰ق)، اقتصادنا، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه خراسان.
۱۲. طاهری، حبیب الله، حکیم، محمد، (۱۳۹۵ش)، «واکاوی ملاک اعتبار در پذیرش نظر اهل خبره از دیدگاه فقه امامیه» پژوهش های فقهی، دوره دوازدهم شماره ۲، ص ۳۱۳ تا ۳۴۲.
۱۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۴. علوی، سید عادل بن علی بن الحسین، (۱۴۲۱ق)، القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه و چاپخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه.
۱۵. الغراوی، محمد عبدالحسن، (۱۴۱۳ق)، مصادر الاستنباط بین الاصولیین و الاخباریین، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر.

۱۶. غروی، مولی علی علی یاری، (۱۴۲۱ق)، *منهاج الملة في بيان الوقت و القبلة*، چاپ اول، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی.
۱۷. غفاری، حسین، (۱۳۷۴ش)، «جامعیت، جهانی بودن و جاودانگی اسلام از نظر قرآن کریم»، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی امام خمینی «نقش زمان و مکان در اجتهاد» ج ۱۰، ص ۲۲۹-۲۶۷.
۱۸. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۹۸ش)، *دلیل محکم حجیت ظن در موضوعات*، بناء عقلاست/ قاعده بناء عقلاء در حجیت ظن در مطلق موضوعات، سایت <http://ijtihadnet.ir>.
۱۹. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، (۱۴۲۲ق)، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. لاریجانی، صادق، (۱۳۷۴ش)، «نقش علوم بشری در اجتهاد بحثی در روش تحقیق، نقد و نظر»، شماره ۵، ص ۱۰۱-۱۲۵.
۲۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۰ش)، *پانزده گفتار*، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا.
۲۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۱ش)، *اسلام و مقتضیات زمان*، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات صدرا.
۲۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۲ش)، *ده گفتار*، چاپ هجدهم، تهران، انتشارات صدرا.
۲۴. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰ش)، *ختم نبوت*، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات صدرا.
۲۵. مظفر، محمدرضا، (۱۳۷۰ش)، *اصول الفقه*، چاپ چهارم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۵ق)، *أنوار الفقاهة - کتاب البیع*، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه الإمام علي بن أبي طالب علیه السلام.
۲۷. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۵ق)، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۱۷ق)، *مباحث الحجج و الاصول العمليه*، تقریرات شهید صدر، چاپ سوم، قم، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.



## تحقيق جديد في متطلبات إستعانة الفقه بسائر العلوم في تشخيص الموضوعات<sup>١</sup>

حجة الله بيات<sup>٢</sup>

### ملخص البحث

نظراً إلى أن العديد من موضوعات الأحكام الفقهية عرفية، من هنا تتضح ضرورة إمكان وحصول استعانة علم الفقه بالعلوم الأخرى لفهم هذه الموضوعات. غير أن مدى وكيفية الاستعانة بسائر العلوم في جهاز الفقه، يُظهر عدم وجود تطابق في الرؤى والتوجهات حول كميّة وكيفية استعانة الفقه بسائر العلوم، مع عدم الوضوح في آليّة ذلك. يسعى هذا البحث إلى التوصل إلى متطلبات الاستفادة المُثلى للفقه من العلوم الأخرى فيما يخص معرفة موضوعات الأحكام الفقهية، مع دراسة الوضع الحالي في مجال انتفاع الفقه من سائر العلوم لغرض معرفة الموضوعات العرفية، وتشخيص الثغرات الموجودة في هذا المضمار. وهذا هو ما تُطلق عليه تسمية المتطلبات التمهيديّة التي تجعل استعانة علم الفقه بسائر العلوم مثالية ومبنية على أفضل القواعد. هذه المتطلبات التمهيديّة عبارة عمّا يلي: تعيين مجال الفقه في حياة الإنسان، وتوضيح مباني استعانة الفقه بسائر العلوم، وتوضيح مباني ضرورة معرفة الموضوعات، وتوضيح حجّية الظنّ في معرفة الموضوعات، وتوضيح مكانة العرف المتخصّص في معرفة الموضوعات، وتوضيح أولوية وانتظامية الموضوعات، وتعيين المستويات الفقهية لمعرفة الموضوعات، وتعيين المواقف الاجتماعية للفقيه، وبناء كيانات معينة لمعرفة الموضوعات، وتعيين متصدّين لفهم مراحل معرفة الموضوعات، وتبيين أدوات وآليات الاستعانة بسائر العلوم. الألفاظ المفتاحية: المتطلبات التمهيديّة، استعانة الفقه، سائر العلوم، معرفة الموضوعات.

١. هذه المقالة مستقاة من بحث «استخدام الفقه وسائر العلوم في تشخيص موضوعات الاحكام الفقهية» الذي حرّره الكاتب في «مركز أبحاث الفقه والقانون في معهد أبحاث العلوم والثقافة الإسلامية».

٢. أستاذ مساعد في قسم علم النفس والعلاقات في كلية العلوم والمعارف الإسلامية بجامعة القرآن والحديث، قم، إيران.

bayat.h@qhu.ac.ir



## A New Approach to the Prerequisites for the Utilization of Other Sciences in Fiqh for the Jurisprudential Understanding of Subjects<sup>1</sup>

Hojjatollah Bayat<sup>2</sup>

### Abstract

Since a significant portion of the subjects of Islamic jurisprudence are of a customary (*urfī*) nature, the necessity, possibility, and occurrence of utilizing other sciences in *fiqh* to understand these subjects are clear. However, the extent and manner of benefiting from other sciences within the framework of Islamic jurisprudence shows that there is no consensus or unified approach regarding how and to what extent *fiqh* should incorporate knowledge from other disciplines. Moreover, the mechanisms of such integration remain unclear. This article aims to identify the prerequisites for the optimal utilization of other sciences in *fiqh* for the understanding of legal subjects. It seeks to examine the current state of how *fiqh* utilizes other sciences to understand customary subjects, and to identify the gaps that exist in this regard. They are referred to as prerequisites that can make the utilization of other sciences in *fiqh* more effective, organized, and rule-based. These prerequisites are as follows: determining the scope of *fiqh* in human life, explaining the foundations for *fiqh*'s utilization of other sciences, clarifying the necessity of understanding legal subjects, elucidating the authority of conjecture (*zann*) in understanding subjects, explaining the role of specialists' customary knowledge in identifying subjects, establishing priorities and systematic organization of subjects, determining the jurisprudential levels for understanding subjects, identifying the social positions of jurists, establishing designated institutions for recognizing subjects, determining the responsible parties for the stages of subject study, and clarifying the mechanism for utilizing other sciences.

**Keywords:** Prerequisites, Utilization of Science in *Fiqh*, Subject Study.

1. This paper is derived from a research study entitled "Utilization of Other Sciences in *Fiqh* for the Jurisprudential Understanding of Subjects," which was written by the author at the Research Center for Fiqh and Law of the Research Institute of Islamic Sciences and Culture.

2. Assistant Professor, Department of Psychology and Communications, Faculty of Islamic Sciences and Teachings, University of Qur'an and Hadith, Qom, Iran. bayat.h@qhu.ac.ir.